

عاطفه شریف<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: تابستان ۱۳۸۸

## تحلیلی بر ذخیره و بازیابی اطلاعات در پرتو نظریه‌های معنایی

وقتی من از کلمه‌ای استفاده می‌کنم، هامپتی دامپتی با لحنی کنایه آمیز گفت:

"معنی آن همان چیزی است که خود انتخاب کرده‌ام، نه چیزی بیشتر و نه چیزی کمتر."

لویس کارول، آلیس در سرزمین عجایب

**چکیده:** عصر اطلاعات، پیچیدگی فرایندها و ارتباط میان پدیده‌ها را بیش از پیش آشکار ساخته است. مفهوم‌ها و معنا از مقوله‌های اصلی علم اطلاع‌رسانی هستند و به حوزه معنی‌شناسی ارتباط می‌یابند. این مقاله با هدف تمرکز بر نظریه‌های معنایی و بیان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آن بر مطالعه موضوع‌هایی چون "بازنمون" و "ربط" در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی نگارش یافته است. به این منظور برخی از نظریه‌های معنایی - نظریه ارجاعی، نظریه انگاره‌ای، نظریه گزاره‌ای و نظریه حوزه‌های معنایی - و گوشه‌ای از تأثیر آن نظریه‌ها بر این حوزه مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین معنا در فرایند ارتباطی، اهمیت اشتراک در معنی و بافت غیر زبانی در درک معنی مورد تأکید قرار گرفت. در ادامه نظریه تحلیل حوزه یورلند با تأکید بر امکان ساخت و توسعه ابزارهای بازنمون دانش با این رویکرد، به عنوان یک نمونه قابل طرح در حوزه بازنمون، مورد اشاره قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** معنی‌شناسی، نظریه‌های معنایی، بازیابی اطلاعات، بازنمون، ربط

## مقدمه

عصر اطلاعات و ارتباطات با ویژگی سرعت تغییر و پیچیدگی فرایندها همراه است. نگاهی سیستمی به موضوع‌های پیرامون، فرایندها، اندیشه‌ها و اشیاء، نشان از نوعی پیچیدگی شبکه‌ای مانند دارد. شبکه‌ای از روابط میان پدیده‌ها - در مفهوم عام آن - که گستره‌ای از تنوع و امکان‌ها را پیش روی می‌آورد. نگاه به علوم نیز از این قاعده جدا نیست. پدیده‌ها در ارتباط با یکدیگر است که جهانی این چنین پدید آورده‌اند و گر نه هر یک به تنهایی، قدرت تأثیرگذاری به شمار نمی‌آمدند. در این شبکه پیچیده، برخی از نقطه‌ها در ارتباط بیشتری با یکدیگرند؛ مانند برخی از رشته‌های علوم که هم پوشانی و یا پیوندی بیشتر با یکدیگر دارند.

مبادله دوسویه میان رشته‌ها، نشانه‌ای از پیشرفت رو به جلوی علم است (یورلند<sup>۱</sup>، ۱۳۸۱، ۳۱). البته میزان مباله هر یک از دو طرف، در رشته‌های علمی گوناگون متفاوت است و به این ترتیب سهم هر یک در فرایند تولید، بازتولید و توسعه علم متفاوت.

علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز به منزله رشته‌ای میان رشته‌ای در میان سایر علوم، زیست می‌کند. در این رشته علمی، پدیده‌ها (موضوع‌ها)، بیشتر با ارجاع به نظریه‌هایی از سایر رشته‌های علمی توضیح داده می‌شود. جان باد<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) بر این باور است که نامشخص بودن نظریه‌ها در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی باعث بروز مشکل‌هایی در مدل‌سازی، تعریف، پیش فرض‌ها، ارزیابی و در نهایت ادراک پدیده‌های این حوزه شده است (همان، ۴۵۴).

هر رشته‌ای از علم، مفهوم‌های بنیادی یا مقوله‌های خود را دارد. یورلند (۱۳۸۱) مفهوم‌ها<sup>۳</sup> و معنا<sup>۴</sup> (معنی‌شناسی) را یکی از مقوله‌های اصلی علم کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌داند. پژوهشگران پیشرو در علم اطلاع‌رسانی، پیشتر نیز، با مشکل‌های معنی‌شناختی روبرو شده‌اند (مانند Foskett, 1977; Vickery & Blair, 1990; 1995; Vickery, 1987; Dahlberg, 1978; Blair, 1990; 1995)، اما هرگز پیوند روشنی میان پژوهش‌های خود با نظریه‌هایی که در حوزه معنی‌شناسی مطرح است، برقرار نساخته‌اند (Hjørland, 1988, 16).

<sup>1</sup> Hjørland

<sup>2</sup> Budd

<sup>3</sup> Concepts

<sup>4</sup> Meaning

## طرح زمینه و هدف از مطالعه

موضوع بازیابی اطلاعات یکی از حوزه‌های پژوهشی با اهمیت در رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی است. هدف نهایی این رشته، برقراری پلی میان جویندگان اطلاعات و اشیاء اطلاعاتی تولید شده است. تمامی فعالیت‌ها و فرایندهایی که در این میان، در مرکزهایی چون کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی انجام می‌گیرد، در راستای ساخت، استحکام و افزایش کاربردپذیری این پل است. به گونه‌ای که بازیابی و دسترسی به اشیاء اطلاعاتی، برای کاربران فعال و غیرفعال، متناسب با نیازهای اطلاعاتی آنها ایجاد شود و ارتباطی آگاهی بخش به وجود آید.

در ساز و کار نظام بازیابی، پرس و جوی<sup>۱</sup> کاربر، با برخی از اجزاء سند/متن و یا با بازنمون‌های<sup>۲</sup> آن (Monz, 2000) در: مهرداد و فلاحی فومنی، ۱۳۸۴، ص ۳۲) در نظام، تطابق می‌یابد (HjØrland, 1998, 17). هر یک از فیله‌های موجود در نظام به منزله نقطه دسترسی، از ارزش افزوده متفاوتی برخوردار است. یورلند (HjØrland, 1998) معتقد است که هیچ نظریه‌ای در حوزه علم اطلاعات، تفاوت معنایی حضور کلیدواژه را در هر یک از این فیله‌ها یا نقطه‌های دسترسی مورد توجه قرار نداده است. وی با بیانی انتقادی متخصصان این حوزه را بیشتر شبیه مهندسانی می‌داند که به مسائل نظری بی توجه مانده‌اند و در ادامه راه حل مشکلات حوزه بازیابی اطلاعات را در توجه به نظریه‌های معنایی می‌جوید.

یورلند (HjØrland, 1998) بر این باور است که دیدگاه‌های متفاوت به موضوع بازیابی اطلاعات و اطلاع‌رسانی، به طور ضمنی، بیانگر دیدگاه‌های متفاوت به موضوع‌هایی چون شناخت<sup>۳</sup>، مفهوم‌ها و معناست. او تمرکز دوباره بر معنا و محیط اجتماعی کاربران و نظام‌ها را - که در سال‌های اخیر شاهد آن هستیم - نوید بخش می‌داند (همان). با وجود این تاکید، دست کم در زبان فارسی، جای خالی مقاله‌هایی که از این منظر به مطالعه بازیابی اطلاعات و مسائل مربوط به حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی پرداخته باشند، احساس می‌شود.<sup>۴</sup>

<sup>1</sup> Query

<sup>2</sup> Representations

<sup>3</sup> Cognition

<sup>4</sup> اگر چه پژوهشگرانی چون داورپناه، نشاط، خندان و پیشتر از این نیز حری به این موضوع‌ها پرداخته‌اند اما این نسبت، با توجه به اهمیت موضوع اندک است.

هدف از نگارش این مقاله تمرکز بیشتر بر نظریه‌های معنایی و انعکاس بخشی از تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آنها در حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی است. نگارنده در این مقاله دو پیش فرض دارد. نخست آن که رشته‌های علمی، جزیره‌هایی جدا از یکدیگر نیستند و کتابداری و اطلاع‌رسانی، رشته‌ای میان رشته‌ای است. دیگری آن که برخی از مشکلات رشته به ویژه در حوزه بازیابی اطلاعات با تمرکز و کاربرد نظریه‌های معنایی قابل حل است. برای روشن شدن مطلب، برخی از رویکردهای موجود به معنی، به ترتیب توالی تاریخی پیدایش آن نظریه‌ها بیان خواهد شد و اشاره‌ای کوتاه به تأثیر هر یک از آن نظریه‌ها بر حوزه‌های عملیاتی و پژوهشی علم اطلاع‌رسانی از جمله ربط و بازنمون، ارائه می‌شود.

هدف از بیان نظریه‌های معنایی، نقد آنها نیست بلکه هدف، رسیدن به مرحله‌ای از آگاهی است که پژوهشگران علم اطلاع‌رسانی نیازمند آن هستند. درک پیوندهای موجود میان علوم و اهمیت نگاه میان رشته‌ای به حوزه‌هایی چون بازیابی اطلاعات - دست کم در ایران - ضرورتی است که همواره در سایه فعالیت‌های انفرادی پژوهشگران این رشته مورد کم توجهی قرار گرفته است. در گریز از سطحی‌نگری به پدیده‌ها و موضوع‌ها، درک مشکل‌های واقعی و چاره‌اندیشی پیرامون آنها، ناگزیر از تحقق درک متقابل و تسهیم شده‌ایم. اگر این نوشتار تنها به همین ادراک و آگاهی بیانجامد، بخش عمده‌ای از هدف نگارنده به دست آمده است.

### معنا در فرایند ارتباطی

زبان، نماد اندیشه است. هنگامی که سخن از ارتباط انسان‌هاست، در واقع، این زبان است که تعامل میان اندیشه‌ها را برقرار می‌سازد و نهاد آدمیان را به همدیگر غریب یا قریب می‌نماید (نشاط، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰). آنچه توسط انسان ادراک شده است به وسیله نظام نمادها، با دیگران به اشتراک گذاشته می‌شود. در این فرایند نمادها، به جای اشیائی - خیالی، واقعی، مادی و غیرمادی - قرار می‌گیرد که افراد قصد سخن گفتن پیرامون آنها را دارند (Mancini & Buckingham, 2006). در واقع فردی که دانش زبان را فرا گرفته، نظام قواعدی را درونی خود ساخته است که آوا و معنی را به شیوه‌ای خاص به یکدیگر مرتبط می‌سازد (چامسکی<sup>۱</sup>، ۱۳۷۸، ۴۲) و از این دانش زبانی در برقراری ارتباط بهره مند می‌شود.

<sup>۱</sup> Chomsky

دوسوسور (de Saussure, n.d. در: یارمحمدی، ۱۳۸۵، ۱۸) در توصیف ارتباط میان فرستنده و گیرنده در یک موقعیت ارتباطی، از دو محور جانشینی<sup>۱</sup> و همنشینی<sup>۲</sup> سخن می‌گوید: به هنگام رمزگذاری با محور جانشینی سرو کار داریم و به هنگام رمزگشایی با محور همنشینی. در یک بافت زمانی و مکانی مشخص، فرستنده تحت تأثیر نیاز و نیتی که دنبال می‌کند، از میان بدیل‌های مختلف، راهی را برای بیان و رفع نیاز بر می‌گزیند (محور جانشینی). از سوی دیگر شنونده با یکی از انتخاب‌های رمزگذاری شده فرستنده روبروست و باید با به‌کارگیری امکانات ذهنی خود، آن را رمزگشایی و معنا را درک کند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که "آیا می‌توان نیت گوینده (فرستنده) را به طور دقیق بازسازی کرد؟" پاسخ این سؤال به نظر منفی است؛ شنونده خود دارای امکانات و انباره ذهنی متفاوت با گوینده است. اجزای این انباره در ارتباط نظام مند با یکدیگر هستند. وقتی شخص واژه‌ای جدید می‌آموزد، تنها یک واژه به انباره افزوده نمی‌شود، بلکه کل ارتباطات داخلی و ترکیب این اجزای انباره تغییر پیدا می‌کند. نتیجه اینکه شنونده با اسلحه‌ای، یا تجربه‌ای و یا پیشینه‌ای متفاوت از آنچه گوینده در ادای مطلب به کار گرفته است، به سراغ فهم آن می‌رود. با این توضیح می‌شود حکم کرد که آنچه شنونده یا خواننده از گفته یا نوشته می‌فهمد با منظور گوینده و یا نویسنده یکی نیست و تفاوت دارد (یارمحمدی، ۱۳۸۵، ۱۹).

سپس این سؤال رخ می‌نماید که "اگر آن چه شنونده می‌فهمد با نیت گوینده متفاوت است، پس چگونه است که ما در جامعه، به تبادل اطلاعات می‌پردازیم و روزگار می‌گذرانیم؟" در پاسخ می‌توان چنین گفت که با وجود تمام بدفهمی‌هایی که در گفتگوهای روزانه رخ می‌دهد، وجود نقطه‌های مشترک میان افراد، عاملی است که از طریق آن، زندگی اجتماعی خود را با تمام سوء تفاهم‌ها، سامان می‌دهیم (یارمحمدی، ۱۳۸۵، ۲۰).

چامسکی (۱۳۷۹، ۱۷) می‌گوید: "... زبانی که درون من اندوخته شده است و ویژگی‌ای فردی به حساب می‌آید، برای من چنین دورنماها و راه‌هایی را فراهم می‌آورد تا به هنگام بیان افکارم از آنها بهره گیرم؛ زبان شما هم همین کار را می‌کند و تا آنجا که زبان‌های ما به یکدیگر شباهت دارند و خودمان هم از جهت‌های دیگری شبیه هم هستیم، می‌توانیم میان خود ارتباطی کم و بیش مطلوب برقرار سازیم." بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که در امر ارتباط به واقع چیزی مانند "معنی مشترک و عام" مطرح است (همان، ص ۱۴).

<sup>۱</sup> Paradigmatic axis

<sup>۲</sup> Syntagmatic axis

ویتگنشتاین (Wittgenstein, 1961) در: نشاط، (۱۳۸۵، ۱۲۸) [متأخر]، زبان را مجموعه‌ای از بازی‌های زبانی<sup>۱</sup> و بدون قاعده‌های کلی حاکم بر آنها می‌داند. به نظر وی، ویژگی اصلی زبان، ناهمگنی بازی‌های زبانی است. ما از طریق تجربه یا تداعی در ذهن، به طور شمی با نحوه کاربرد کلمات و قواعد حاکم بر آنها آشنا هستیم، اما هرگز یک بازی زبانی کلی که بتوان با همان قوانین، بازی‌های زبانی دیگر را مورد ارزیابی قرار داد وجود ندارد. به این اعتبار، نظام‌های بازنمون دانش نه توصیف کننده اشیاء و نسبت جهان واقعی، بلکه توصیف کننده رفتار زبانی هستند. تفاوت‌های زبانی در یک جامعه مشخص به واسطه تفاوت در تجربیات مختلف افراد در گروه‌های اجتماعی و حرفه‌ای خاص ایجاد می‌شود و چندان دور از ذهن نیست که ساختار دانش در یک جامعه، به گونه‌ای ویژه و گاه متفاوت از سایر جامعه‌ها شکل گیرد. افراد در گروه‌های اجتماعی خاص به عنوان نمونه در جامعه‌ای حرفه‌ای، از ساختار دانش ویژه‌ای برخوردارند و از واژگان و مفاهیم تسهیم شده‌ای<sup>۲</sup> استفاده می‌کنند.

نشانه‌ها تنها معنا را حمل نمی‌کنند بلکه رسانه‌ای را تشکیل می‌دهند که معنا در آن ساخته می‌شود. نشانه‌شناسی کمک می‌کند تا تشخیص دهیم که معنا به طور منفعل دریافت نمی‌شود بلکه تنها در فرایند فعال تفسیر به وجود می‌آید (چندلر<sup>۳</sup>، ۱۳۸۶، ۳۱۰)

تا این جای سخن چند نتیجه اولیه می‌توان گرفت:

- برقراری ارتباط اثربخش در گروهی شکل‌گیری هم‌معنایی میان دو منبع فرستنده و گیرنده است.
  - هم‌معنایی به واسطه واژگان و مفهوم‌های تسهیم شده و مشترک حاصل می‌شود.
  - گروهی، زبان و نشانه‌ها را رسانه حمل معنا می‌دانند و گروهی، زبان را رسانه‌ای می‌دانند که معنا در آن ساخته می‌شود. اما به طور کلی می‌توان پذیرفت که "معنا با زبان همراه می‌شود".
  - دریافت معنا، فعالیتی منفعلانه نیست بلکه فعالیتی پویا به شمار می‌آید.
- به این چند نتیجه اولیه، این مطلب را بیافزایید که پل زدن، آن گونه که کتابداری و اطلاع‌رسانی به دنبال آن است، نیازمند توجه به فرایندهای ارتباطی، عنصرها، جزءها و ویژگی‌های آن است. اگر چه

<sup>1</sup> Language games

<sup>2</sup> Shared

<sup>3</sup> Chandler

نمی‌توان محدودیتی بر گستره و تنوع فرایندهای ارتباطی در کتابخانه‌ها، مراکز اطلاع‌رسانی و یا هر موقعیت آگاهی بخش دیگری، در نظر گرفت، اما بیشتر این فعالیت‌ها بر اشیاء اطلاعاتی ثبت شده تمرکز دارند. اشیاء اطلاعاتی به زبانی نگارش یافته و یا به آوا در آمده‌اند. زبان به دو دسته زبان بیان و بنان قابل دسته بندی است. زبان بنان همان است که بخش زیادی از اشیاء اطلاعاتی با آن نگارش یافته‌اند و اندیشه‌ها را در معرض تولید و بازتولید قرار داده است؛ بخشی که به حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی راه می‌یابد.

کوتاه سخن آن که، اگر متن اصلی را - با وجود کاستی‌هایش - نزدیک‌ترین بازنمود معنی و نیت تولید کننده بدانیم، واسطه‌هایی که میان متن و کاربر قرار می‌گیرند ممکن است سبب اختلال در درک معنی شوند (حری، ۱۳۸۳، ۱۹). بنابراین ضروری است که در جریان طراحی و توسعه نظام‌های بازیابی اطلاعات که تسهیل‌گر فرایند ارتباطی و تحقق هم‌معنایی میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان اطلاعات و دانش هستند، توجه چندجانبه‌ای به تمامی زاویه‌های مرتبط در این جریان صورت پذیرد.

### نظریه‌های معنایی و بازیابی اطلاعات

نظریه‌های معنایی با پیش فرض‌های متفاوتی شکل گرفته‌اند. نظام بازیابی اطلاعات به دنبال بازنمایی معنای موجود در اشیاء اطلاعاتی و تطابق آن، با نیاز اطلاعاتی کاربر است. هر نظامی به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تحت تأثیر پیش فرض‌های نظری است؛ پیش فرض‌هایی که سمت و سوی عملکرد نظام را مشخص می‌سازد. به نظر می‌رسد بخشی از پیش فرض‌های نظری حوزه بازیابی اطلاعات را می‌توان در پیوندی ناگسستنی با نظریه‌های معنایی و پیش فرض‌های نظری آنها جستجو کرد. در این بخش از نوشتار، گوشه‌ای از این پیوندها آشکار می‌شود و کشف بقیه آن بر ذهن پرسشگر و جوینده خواننده واگذار خواهد شد. برای طرح شفاف‌تر چارچوب نظریه‌های معنایی، رده بندی یورلند از نظریه‌های معنایی بر دو محور ذهنیت/عینیت‌گرایی و فرد/اجتماع محوری ارائه می‌شود:

جدول ۱. رده بندی نظریه های معنایی (Hjørland, 1998, 20)

نظریه ها	فرد محور <sup>۱</sup>	اجتماع محور <sup>۲</sup>
عینیت گرای <sup>۳</sup>	معنا، ارجاع واژه ها یا تصویرهایی از واقعیت معلوم است؛ مانند نظریه تصویری معنا <sup>۴</sup>	معنا، دستاورد انسانی در زبان و فرهنگ است؛ مانند کاربردشناسی، رئالیسم علمی، "نظریه بازی های زبانی" و "نظریه کنش" <sup>۵</sup>
ذهنیت گرای <sup>۶</sup>	معنا ساخت یا سازندی <sup>۷</sup> فردی است، به طور نمونه "جان لاک" <sup>۸</sup> ، نظریه هایی در مورد "زبان درونی" یا "زبان شخصی" <sup>۹</sup> ، نظریه های شناختی "ژان پیاژه" <sup>۱۰</sup> در علوم شناختی و "ج. لیکاف" <sup>۱۱</sup>	معنا، ساخت یا سازندی اجتماعی است؛ مانند "ساخت (سازند) گرای اجتماعی" <sup>۱۲</sup>

مطالعه اجمالی نظریه های معنایی نشان می دهد که این نظریه ها حرکتی از عینیت گرایی به سمت ذهنیت گرایی و همچنین از فردمحوری به سمت اجتماع محوری داشته اند. این حرکت در طول زمان، نشان گر تغییر پارادایم هاست و این تغییر نه تنها در حوزه معنی شناسی که در سایر حوزه ها نیز، تغییرهایی رویکردی به دنبال داشته است. نمونه بارز آن در روش شناسی های پژوهش آشکار است؛ رویکرد کیفی با طرح تردیدهایی در پیش فرض های روش شناختی رویکردهای کمی، از اعتبار یافته های پژوهش های کمی کاست و توجه فراوانی را به خود معطوف ساخت.

در ادامه جهت روشن شدن این حرکت، برخی از نظریه های معنایی بیان می شود. اگر چه هدف از طرح نظریه ها، آن چنان که پیشتر نیز آمد، توضیح و نقد آنها نیست، اما جهت درک بهتر، در برخی از

<sup>1</sup> Individual oriented

<sup>2</sup> Socially oriented

<sup>3</sup> Objectivist

<sup>4</sup> Picture theory

<sup>5</sup> Activity theory

<sup>6</sup> Subjectivist

<sup>7</sup> Constructs

<sup>8</sup> John Locke

<sup>9</sup> Inner language or private language

<sup>10</sup> Jean Piaget

<sup>11</sup> G. Lakoff

<sup>12</sup> Social constructivism



موارد، بخشی از انتقادهای وارد شده به این نظریه‌ها نیز بیان می‌شود. همچنین تأثیرپذیری نظام بازیابی از این نظریه‌ها تا حدی آشکار می‌گردد.

### نظریه ارجاعی<sup>۱</sup>

یکی از نظریه‌هایی که از دیرباز برای تعیین "معنی" مطرح بوده، نظریه ارجاعی است که سابقه آن به آرای افلاطون و ارسطو بازمی‌گردد و هیچ‌گاه به صورت قطعی مردود نشده و همیشه مورد توجه فیلسوفان زبان، به ویژه معنی‌شناسان منطقی بوده است. مبنای این نظریه آن است که واژه‌های زبان به "چیز"هایی در جهان خارج دلالت می‌کنند. به عبارت ساده‌تر، هر واژه، برچسبی است برای چیزی در جهان خارج. در این نظریه وقتی می‌گوییم، "آن سگ پارس می‌کند"، منظورمان این است که آنچه در جهان خارج وجود دارد و اسمش "سگ" است، کاری انجام می‌دهد که به آن "پارس کردن" می‌گوییم. بنابراین هر جمله زبان به موضوعی اشاره دارد که در جهان خارج رخ می‌دهد. البته انتخاب این واژه‌ها اختیاری است (صفوی، ۱۳۸۲، ۸۸-۸۹). بر مبنای این نظریه، حاصل جمع معنی واژه‌ها در یک جمله، معنی آن را مشخص می‌سازد. در این صورت ترتیب حضور واژه‌ها در متن اهمیتی ندارد و معنا وابسته به قصد ارتباطی فرستنده نیست.

واضح است که بر این نظریه انتقادهایی وارد است. نخست آن که بسیاری از واژه‌های زبان، به چیزی در جهان خارج ارجاع نمی‌دهند. چامسکی (۱۳۷۹، ۱۴) می‌گوید: "البته مردم از واژه‌ها برای اشاره به چیزهای مختلف و صحبت درباره آنها استفاده می‌کنند، اما از این نکته نمی‌شود دورخیز کرد و با یک پرش درست و حسابی نتیجه گرفت که واژه‌ها به این چیزها برمی‌گردند". دوم آن که در بسیاری موارد معنی جمله حاصل جمع معنی واژه‌های تشکیل دهنده آن جمله نیست؛ جمله‌ای چون "چوب لای چرخم نگذار" مصداقی بر این انتقاد است. علاوه بر آن، واژه‌های یک زبان طبیعی، به هر ترتیبی که بخواهیم کنار هم قرار نمی‌گیرند و جایگاه هر واژه می‌تواند نقشی تعیین کننده در درک معنی داشته باشد (صفوی، ۱۳۸۲، ۹۰). در بسیاری از نمونه‌ها، تنها با تغییر جایگاه واژه، معنی متفاوتی از جملات به دست خواهد آمد؛ مانند عبارت‌هایی چون "کتاب تاریخ" و "تاریخ کتاب" که می‌توانند در جمله ظاهر شوند.

یورلند (Hjørland, 1998) این نظریه را تحت نام نظریه تصویری معنی می‌آورد<sup>۱</sup> و جنبه‌های تأثیر آن را بر حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی بیان می‌کند. نظریه تصویری معنی، یکی از نظریه‌های معنایی است

<sup>۱</sup> Referential theory of meaning

که به پارادایم غالب در نمایه‌سازی بدل شده است. نظریه تصویری معنی، مبتنی بر نگاه تجربه‌انگارانه به معنی و زبان است و از جهاتی با پوزیتیویسم منطقی نیز همبستگی دارد (خندان، ۱۳۸۵، ۹۹). از این منظر هر واژه‌ای در زبان، تصویری از واقعیت است و نگاشتی ساده و یک به یک میان اشیاء مادی و واژه‌های زبان وجود دارد.

شیوه نمایه‌سازی تمام متن و مهار نشده که در گذشته در بسیاری از نظام‌های بازیابی مورد استفاده قرار گرفته است و در حال حاضر نیز نمونه بارز کاربرد آن را در موتورهای کاوش می‌توان یافت، تحت تأثیر رویکرد ارجاعی به معنی است. در این نظام‌ها، اسناد و پرس و جوها به صورت بسته‌ای از کلمه‌ها<sup>۲</sup> در نظر گرفته می‌شود. از دیدگاه معنی‌شناسی صوری<sup>۳</sup>، این رویکرد ناکارآمد تلقی می‌شود، اما می‌تواند برای بازیابی‌های ساده مورد استفاده قرار گیرد (Monz, 2000 در: مهرداد و فلاحتی فومنی، ۱۳۸۴، ۳۲). در این صورت بیشتر، بازنمایی متن با استفاده از واژه‌های متن و بدون توجه به ترتیب قرار گرفتن آنها در متن انجام می‌پذیرد. در متن‌ها آورده شده است که در این شیوه از نمایه‌سازی، بازیابی با همارایی‌های کاذب و در نتیجه ریزش کاذب و بازیابی یافته‌های بی ربط همراه خواهد شد.

#### اگر در نظام بازیابی اطلاعات،

- ارزش فیلدهای اطلاعاتی یکسان باشد؛
- مکان قرار گرفتن واژه در سند و یا بازنمون آن اهمیتی نداشته باشد؛
- معنای عبارت مورد کاوش صرف نظر از حوزه علمی/گفتمانی و یا نوع پایگاه اطلاعاتی موضوعی، ثابت باشد؛
- تعیین ربط بر مبنای تعداد رخداد کلیدواژه در فیلدهای بیشتر انجام پذیرد؛ و یا هنگامی که
- از معیارهای کمی مانند جامعیت<sup>۴</sup> و مانعیت<sup>۵</sup> در تعیین اثربخشی نظام استفاده شود،

<sup>۱</sup> نظریه تصویری معنا با نظریه تصویر ذهنی که تحت عنوان نظریه‌های انگاره ای خواهد آمد متفاوت است.

<sup>۲</sup> Bag-of-words

<sup>۳</sup> Formal

<sup>۴</sup> Recall

<sup>۵</sup> Precision

آنگاه نظام بازیابی اطلاعات بر پایه فردمحوری و عینیت‌گرایی طراحی شده است (Hjørland, 1998, 18-19) و تحت تأثیر پیش فرض‌های نظری نظریه ارجاعی و یا به بیان یورلند نظریه تصویری معنی است.

ماهیت فیله‌ها در نظام بازیابی متفاوت از یکدیگر است و تعیین کننده نوع مقادارهایی است که در آن فیلد قرار می‌گیرد. در حالی که ممکن است در فیلدی مانند عنوان، واژه‌های عامیانه و غیرعلمی مورد استفاده قرار گیرد اما چنین اتفاقی به ندرت در فیلدهایی چون کلیدواژه‌ها و موضوع‌ها رخ می‌دهد. این تنها یک نمونه از کاستی‌های چنین رویکردی به بازیابی اطلاعات است.

منظور آن نیست که به طور حتم نظریه‌های معنایی پوزیتیویستی به خطا رفته‌اند زیرا بسیاری از اصول برگرفته از این نظریه‌ها همچنان در حوزه بازیابی اطلاعات کاربرد دارد. اما آگاهی نسبت به پیش فرض‌های نظری از آن جهت اهمیت دارد که به محدودیت‌های چنین نظریه‌هایی توجه شود. درک محدودیت‌ها، قدرت ساخت نظام‌های اطلاعاتی پیشرفته تری را فراهم می‌سازد.

### نظریه انگاره‌ای

به نظر می‌رسد اولین بار لاک<sup>۱</sup> به این نکته اشاره کرده باشد که معانی الفاظ زبان، انگاره‌هایی موجود در ذهن‌اند (Lycan, 2000، در: صفوی، ۱۳۸۲، ۹۱) بر مبنای این نظریه، ما زمانی زنجیره‌ای از صداها را معنادار می‌یابیم که با شنیدن آنها به معنایی در ذهنمان برسیم. به این ترتیب، لفظ زبان به چیزی در درون ذهن ما دلالت می‌کند؛ چیزی مثل یک انگاره، تصور و یا شاید هم اندیشه. در این نظریه، معنای کلمه، تصویری است که در ذهن گوینده (یا شنونده) وجود دارد (Kempson, 1989, 15). این تصویر با آنچه در نظریه تصویری معنی بیان شد متفاوت است. در نظریه ارجاعی، تصویر وابسته به جهان خارج و عینی بود، در حالی که در نظریه انگاره‌ای، فرد، با ذهنیت خود خالق آن تصویر است.

این نظریه بر مبنای مثلث دلالت<sup>۲</sup> آگدن و ریچاردز<sup>۳</sup>، ارتباطی غیر مستقیم میان مصداق در جهان خارج و نماد در نظر گرفته است (صفوی، ۱۳۸۴). این ارتباط به واسطه تصویر ذهنی فرد برقرار می‌شود. به بیانی مصداق با رجوع به تصویر ذهنی قابل درک است و معنی موجودیتی ذهنی است (صفوی، ۱۳۸۲،

<sup>۱</sup> Locke

<sup>۲</sup> Semiotic triangle

<sup>۳</sup> Ogden & Richards

۹۱). بر این مبنا ما زمانی زنجیره‌ای از صداها را معنادار درمی‌یابیم که با شنیدن آنها به معنایی در ذهنمان برسیم. در این نظریه زبان، مستقل از دیگر فرایندهای ذهنی انسان مانند "اندیشیدن" نیست (همان، ۹۲).

ایراد اساسی این نظریه در آن است که معنی را وابسته به تصور ذهنی فرد می‌کند. به این ترتیب تصور ذهنی هر فردی می‌تواند با دیگری متفاوت باشد؛ حال آن که زبان پدیده‌ای اجتماعی است.

آن هنگام که سنجش ربط از دید کاربر مورد بررسی قرار می‌گیرد و ربط ذهنی مطرح می‌شود، عوامل شناختی و تفسیری در مرکز اهمیت قرار می‌گیرد. بدیهی است که شناخت و تفسیر هر فرد از یک مفهوم یا پدیده مطلق نیست؛ بلکه نسبی است (فتاحی، ۱۳۸۳، ۱۰). در سایه همین رویکرد است که برخی از روش‌های کیفی مطالعه رفتار اطلاع‌یابی، الگوهای ذهنی کاربران و ربط از دیدگاه کاربر، در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی انجام می‌پذیرد.

### نظریه گزاره‌ای<sup>۱</sup>

گریز از مشکل "معنی" به مثابه موجودیتی درون ذهنی با توسل معنی‌شناسان به خصیصه "انتزاعی بودن" به جای "ذهنی بودن" صورت پذیرفت. امتیاز این نگرش آن است که خود را از مشکل ذهنیت می‌رهاند و برخلاف تصورات ذهنی، "چیز" تازه‌ای را مطرح می‌کند که مقید به فرد نیست. این نظریه تحت عنوان نظریه گزاره‌ای نام گرفت و بر مفهومی که به جای تصورات ذهنی پرداخت. صفوی (۱۳۸۲، ۹۵) هیچ ایرادی را که نشانگر عدم تطبیق نظریه گزاره‌ای با ویژگی‌های زبان طبیعی باشد طرح نمی‌کند.

در این نظریه، تصویر حالتی غیربصری یافته است. برای نمونه کلمه خانه، به خانه‌ای خاص تعلق ندارد بلکه به یک مفهوم مرتبط است و مفهوم بازنمونی ذهنی و انتزاع شده از جهان خارج است. در این نظریه قصد نداریم تعریفی ویژه از شیء ارائه دهیم، بلکه به تعریف می‌پردازیم. در این نظریه مفهوم محفظه‌ای (کپسولی) از خصیصه‌هاست. تحلیل مؤلفه‌ای<sup>۲</sup> به دنبال همین نظریه طرح شد. به این ترتیب که مجموع مؤلفه‌های معنایی [+انسان]، [+مذکر]، [+بالغ]، واژه مرد را شکل می‌دهد و چنانچه مؤلفه‌ها به [+انسان]، [-مذکر]، [+بالغ] تغییر یابد، واژه زن شکل می‌گیرد (Kempson, 1989, 18). در این صورت

<sup>۱</sup> Propositional theory

<sup>۲</sup> Componential analysis

معنی کلمه مجموع معنی اجزاء یا مؤلفه‌های معنایی آن است. وجود همین مؤلفه‌های معنایی است که معنی کلمه را مفهومی مرکب<sup>۱</sup> می‌کند.

نظریه حوزه‌های معنایی<sup>۲</sup> بسیار به این رویکرد نزدیک است. بنابراین ابتدا این نظریه بیان می‌شود و سپس تأثیر رویکرد انتزاعی به معنی در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی بیان خواهد شد.

### نظریه حوزه‌های معنایی

در نظریه حوزه‌های معنایی با توجه به مؤلفه‌های معنایی - که شرط لازم و کافی توصیف و مطالعه مفهوم تلقی می‌شود - طبقه بندی مفهوم-واژه‌ها در حوزه‌های مختلف صورت می‌پذیرد؛ مفهوم‌هایی چون کتاب، مقاله، نقشه به واسطه ویژگی "رسانه بودن" با مفهوم‌های دیگری از این دست در یک حوزه قرار می‌گیرند.

عضوهای یک حوزه معنایی، واحدهای یک نظام مفهومی را تشکیل می‌دهند که در رابطه متقابل با یکدیگرند. چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان، "هم حوزه" نامیده می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۳، ۴). حوزه‌های معنایی، بر حسب واحدهای مشترک به یکدیگر پیوند می‌خورند، و شبکه‌ای از حوزه‌های معنایی را پدید می‌آورند. این حوزه‌ها مستقل از یکدیگر نیستند و هر یک به عنوان یک نظام خرد، بخشی از نظامی کلان‌تر را تشکیل می‌دهند (همان، ۷ و ۸).

ممکن است عضوهای حوزه‌های معنایی، نه بر اساس علم و استدلال‌های منطقی، که برحسب باورهای قومی و فرهنگی انتخاب شوند و به همین دلیل، از زبانی به زبان دیگر متفاوت هستند (صفوی، ۱۳۸۳، ۱۰). اگر زبان‌های تخصصی، مانند زبان پزشکی را به منزله زبان‌های فرعی یک زبان خاص برای نمونه فارسی بدانیم، در این صورت این زبان با سایر زبان‌های تخصصی متفاوت است. نظریه تحلیل حوزه<sup>۳</sup> یورلند در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی شباهت‌هایی با این نظریه دارد.

شاید بتوان رویکرد شیء‌گرا به مهندسی نرم افزار را که مبنای آن استفاده از کپسول شیء‌ها است، مرتبط با رویکرد گزاره‌ای به معنی دانست. به همین ترتیب در حوزه بازنمون دانش و ابزارهای بازنمون نیز شاهد تغییرهایی هستیم. زبان‌های شیء‌گرایی چون RDF<sup>۴</sup> و OWL<sup>۱</sup> در ساخت و توسعه هستی‌شناسی‌ها -

<sup>۱</sup> Complex

<sup>۲</sup> Filed theory

<sup>۳</sup> Domain analysis

<sup>۴</sup> Resource Description Framework

ابزار نوین بازنمایی دانش در نظام ذخیره و بازیابی - کاربرد یافته‌اند. در این صورت هر شیء، موجودیتی مستقل محسوب می‌شود (Pulido et al., 2006, 492). این موجودیت می‌تواند با سایر موجودیت‌ها در یک جهان ممکن<sup>۲</sup> در ارتباط باشد و هستی آن جهان را شکل دهد. تعیین هستی‌های موجود در آن جهان ممکن بر عهده اجتماعی است که در آن جهان زندگی می‌کنند. این افراد می‌توانند متخصصان یک حوزه دانشی یا عملکردی/کاربردی باشند. از این منظر رویکرد حوزه‌های معنایی و گزاره‌ای به معنی، نمی‌توانند در طبقه نظریه‌های فردمحور قرار گیرند.

در مثالی ساده و آشنا در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی، هر کتاب مفهومی است که دارای ویژگی‌هایی می‌باشد. این کتاب، خصیصه‌هایی چون "پدیدآور"، "تاریخ نشر"، "ناشر"، "موضوع" و جز آن دارد و هر یک از این خصیصه‌ها، مقداری را می‌پذیرند. مجموعه کتاب‌های موجود در کتابخانه یا مرکز اطلاع‌رسانی هر یک نمونه‌ای از آن مفهوم هستند. برای مثال کتاب "زبان و ذهن" یکی از این نمونه‌هاست. این نمونه همچون سایر نمونه‌های موجود در مجموعه، خصیصه‌هایی دارد. در این مورد، "کورس صفوی" مقداری است که برای "مترجم" می‌توان در نظر گرفت و "نوام چامسکی"، مقداری برای "پدیدآور اصلی" آن است.

از سویی ساخت اصطلاحنامه‌ها که ابزارهای بازنمون دانش در شکل سنتی‌تر بازنمایی دانش می‌باشد، تحت تأثیر برخی پیش فرض‌های نظریه حوزه‌های معنایی است. تعیین روابط معنایی میان مفهوم-واژه‌ها و همچنین مقوله بندی مفهوم‌ها در رده‌ها، می‌تواند با توجه به مؤلفه‌های معنایی آنها صورت گیرد و طبقاتی از مفهوم‌ها در زنجیره‌ای از ارتباطات را شکل دهد. تعیین مفهوم‌ها و نمونه‌های آن نیز در هستی‌شناسی‌ها بر مبنای نظریه حوزه‌های معنایی قابل توجیه است. هستی‌شناسی‌ها نظامی مفهومی را تشکیل می‌دهند و تعیین مقوله‌ها را می‌توان با استفاده از مؤلفه‌های معنایی که شرط لازم و کافی قرار گرفتن یک مفهوم در کنار سایر مفهوم‌های هم حوزه است به انجام رسانند. چنانچه حوزه پرندگان مدنظر باشد و بخواهیم هستی‌شناسی پرندگان را تولید کنیم آنگاه انواع پرندگان به منزله نمونه‌های متنوعی تحت آن مفهوم ظاهر می‌شوند. این در حالی است که اگر قصد ما تهیه هستی‌شناسی پنگوئن‌ها باشد آن گاه پنگوئن خودش به منزله یک مفهوم در نظر گرفته خواهد شد و این مفهوم می‌تواند نمونه‌های خود را داشته باشد.

<sup>1</sup> Web Ontology Language

<sup>2</sup> Possible world

<sup>3</sup> Instance

تا این جا مشخص شد که نظریه‌های معنایی در مسیر تاریخی خود حرکتی از ارجاع به تصویر و از تصویر به مفهوم داشته‌اند. به بیانی از دلالت‌های مصداقی<sup>۱</sup> به دلالت‌های مفهومی<sup>۲</sup> رسیده‌اند. اما تا این جا، جز اشاره‌ای مختصر، سخنی از بافت غیرزبانی<sup>۳</sup> و اهمیت آن در درک معنی نشده است حال آن که نظریه‌های معنایی اجتماع‌محور بر اهمیت این عناصر در درک و انتقال معنی تأکید دارند.

## بافت غیرزبانی

هابرماس (Habermas, 1998 In: Budd, 2004, 459) در یکی از آثارش، نظریه‌های معنایی را مورد نقد قرار داده است. اولین ایرادی که وی بر نظریه‌های معنایی وارد دانسته است جدا سازی پیوند کاربردشناسانه میان گوینده و شنونده است که می‌تواند زبانی، فرازبانی (غیرزبانی) و یا هر دو باشد. کاستی نظریه‌های معنایی در آن است که تنها به خود زبان می‌پردازند و نه به ارتباط ذکر شده میان گوینده و شنونده. در واقع توجه اندکی به کنش‌ها شده است. کنش‌ها، بافتی هستند که معنی در آن ادراک می‌شود. یورلند در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی پیوندی میان معنی و نظریه کنش برقرار دانسته است (همان).

هابرماس نظریه‌های سنتی را در قالب چارچوب‌هایی می‌بیند که نگاهی عینیت‌گرا به دانش دارند.<sup>۴</sup> وی نظریه‌ای جایگزین مطرح می‌کند: "گوینده با فرد دیگری، پیرامون چیزی، به فهم می‌رسد". به این ترتیب معنی را ادراک دنیای اجتماعی تسهیم شده در موقعیت ارتباطی می‌داند. وی همچنین ارتباط را نه

<sup>۱</sup> Reference یا دلالت برون زبانی: رابطه میان واحدهای زبان و مصداق‌های آن در جهان خارج

<sup>۲</sup> Sense یا دلالت درون زبانی: رابطه میان واحدهای زبان با مفهوم. در دلالت درون زبانی، سطحی میان لفظها و جهان خارج پیش روی ما قرار دارد که سطح بازنمون ذهنی (mental representation) است. با توجه به چنین سطحی، درک معنی از طریق مفهوم‌ها صورت خواهد گرفت که ذهنی بوده و به نظام زبان تعلق دارند (صفوی، ۱۳۸۴، ذیل واژه)

<sup>۳</sup> Context بافت غیرزبانی در مقابل co text که بافت زبانی ترجمه می‌شود.

<sup>۴</sup> دو رویکرد کلی عینیت‌گرا و ذهنیت‌گرا به دانش مطرح است. در رویکرد عینیت‌گرا که نظریه‌های سنتی در آن چارچوب شکل گرفته اند، دانش ماهیتی خارج از ذهن دارد. بنابراین فعالیت‌هایی چون قضاوت ربط خارج از ذهن اتفاق می‌افتاد. در مقابل رویکردهای ذهنیت‌گرا، دانش را در ذهن می‌بینند و متناظر با نمونه قبل، داوری ربط را امری درونی و ذهنی می‌پندارند. اگر چه به نظر می‌رسد پدیده‌هایی چون ربط ماهیتی دو گانه دارند؛ درونی و بیرونی. به گونه ای که بخشی از داوری ربط درونی است و بخشی برونی. اشیاء اطلاعاتی مطالعه می‌شوند و بخشی از ربط آنها به طور بیرونی تعیین و محاسبه می‌شود. اما بخشی از معنی در شیء اطلاعاتی نهفته است و توسط کاربر نهایی ارزیابی و تعیین می‌شود (Budd, 2004, 459).

تنها فرایندی خطی و عینی شده<sup>۱</sup> نمی‌داند بلکه آن را پدیده‌ای پویا و نیرویی دگرگون ساز می‌داند که امکان تحقق ادراک و فهم را رقم می‌زند (Budd, 2004, 459).

اهمیت بافت در پژوهش‌های حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی آشکار است و می‌توان ادعا کرد که یکی از جنبه‌های اصلی مطالعه پدیده‌هایی چون ربط (Budd, 2004, 459) و همچنین بازنمون، مسئله بافت است. متن اطلاعاتی در بافتی ویژه تولید می‌شود. این متن در بافت زمانی و مکانی دیگری در معرض تحلیل واسطه‌هایی چون کتابداران و اطلاع‌رسان‌ها قرار می‌گیرد و بازنمون آن تعیین می‌شود. در این مرحله ممکن است با توجه به موقعیت زمانی و مکانی، همچنین تفاوت رویکرد واسطه انسانی، تحلیل‌های متفاوت و بنابراین بازنمون‌های متفاوتی از متن حاصل شود. صرف نظر از این که بازنمایی با استفاده از واژگان کنترل شده و یا به شیوه‌ای کنترل نشده باشد، کلیدواژه‌های انتخابی برای بازنمون به بافت زمانی و مکانی موقعیت بازنمایی باز می‌گردد. بافت سوم، بافتی است که کاربرد در آن به بازیابی و داوری ربط می‌پردازد. داوری ربط در بافت زمانی و مکانی ویژه صورت می‌پذیرد. به این ترتیب سه بافت در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرد و تحقق یا عدم تحقق هم‌معنایی را رقم می‌زند.

نظریه‌های جدید معنی‌شناسی، معنی را فراتر از صورت‌های زبانی می‌داند (Kempson, 1989, 51). عنصرهای بافت موقعیتی که جمله‌های شیء اطلاعاتی در آن شکل می‌گیرد در ادراک و انتقال کامل معنی تأثیرگذار است. در این راستا آستین (Austin, 1962 In: Kempson, 1989, 51) با طرح نظریه کنش گفتار<sup>۲</sup> پیوندی میان حوزه معنی‌شناسی و کاربردشناسی برقرار ساخته است. در این نظریه، معنی حاصل جمع سه کنش است؛ کنش بیانی<sup>۳</sup>، کنش غیربیانی<sup>۴</sup> و کنش تأثیری<sup>۵</sup>. به این ترتیب معنی وابسته به قصد و نیت گوینده و عکس‌العملی است که مخاطب از خود بروز می‌دهد.

بلومفیلد (Bloomfield, 1933 In: Kempson, 1989, 48) نیز پیشتر از آستین و تحت تأثیر رفتارگرایی<sup>۶</sup>، مطالعه معنی را در تحلیل سه عنصر مهم می‌دانست که در موقعیت بیان گفتار از سوی گوینده

<sup>1</sup> Objectified

<sup>2</sup> Speech act

<sup>3</sup> Locutionary

<sup>4</sup> Illocutionary

<sup>5</sup> Perlocutionary

<sup>6</sup> Behaviorism



مطرح است. این سه عبارتند از ۱. انگیزه گوینده ۲. گفتار<sup>۱</sup> و ۳. پاسخ شنونده. به این ترتیب معنی از ساخت ذهنیت‌گرایی صرف، خارج شد و در بافت اجتماعی قرار گرفت.<sup>۲</sup>

تولید کننده هر اثر، معنایی را در ذهن دارد و برای بیان آن از زبان استفاده می‌کند. زبانی که تولید کننده بر می‌گزیند مبتنی بر هدفی است که دنبال می‌کند و متوجه مخاطبانی است که در نظر دارد. فرض کنیم تولید کننده و مخاطبان پیش بینی شده، هر دو دارای زبان واحدی باشند. به نظر می‌رسد که چنین رابطه‌ای ساده‌ترین و در ظاهر مشخص‌ترین نوع رابطه‌ای است که قرار است شکل بگیرد. همچنین انتظار می‌رود که یکسان بودن زبان - در هر دو سو - که طی سال‌ها تجربه فرهنگی و اجتماعی مشترک حاصل شده بسیاری از ناهمواری‌های احتمالی ارتباط را کاهش دهد، اما در واقع امر چنین نیست. آنچه توسط تولید کننده در گزینش زبان برای بیان معنی رخ می‌دهد از دو جنبه قابل توجه است؛ یکی اینکه چه بیانی را باید برگزیند تا وفای به معنی باشد، دیگر اینکه چه کند تا این وفای به معنی برای مخاطب نیز حاصل گردد (حری، ۱۳۸۳، ۱۸۷).

در همین راستا می‌توان از نظریه گرایس<sup>۳</sup> در مورد معنی سخن گفت. وی از منظر ارتباطی اصولی را مطرح می‌کند که رعایت آن در طول گفتگو تضمین کننده فرایند ارتباطی بهتر و انتقال کامل تر معنی است. چهار اصل گرایس عبارتند از:

- کیفیت: درستی و صداقت [در گفتار]

- کمیت: اطلاعات کافی و در حد نیاز

- ارتباط: ربط

- شیوه<sup>۴</sup>: شفاف و روشن<sup>۵</sup>

گرایس معتقد است چنانچه این اصول رعایت شود، گوینده و شنونده معنای ضمنی را به واسطه استنتاج درک خواهند کرد (Grice, 1975 In Kempson, 1989, 69; Wikipedia, 2008).

<sup>1</sup> Utterance

<sup>2</sup> برخی از معنی‌شناسان بر این عقیده‌اند که با خروج از بافت زبانی، و توجه به بافت فرازبانی یا غیرزبانی از حیطه معنی‌شناسی خارج و پا در وادی کاربردشناسی گذاشته ایم.

<sup>3</sup> Grice

<sup>4</sup> Manner

<sup>5</sup> Lucidity

آشکار است که در ارزیابی نظام بازیابی اطلاعات هر چهار اصل گرایس به منزله چهار مقوله مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این صورت می‌توان گفت اگر نظام بازیابی اطلاعات از نظر چهار اصل گرایس در سطح قابل قبولی قرار داشته باشد، انتقال معنی به شیوه مناسبی صورت پذیرفته است.

به این ترتیب مشخص است که بافت اجتماعی در گزینش پیام، انتقال پیام و دریافت آن تأثیرگذار است. هنگامی پیام در سطح قابل قبولی ادراک می‌شود که هم‌معنایی میان فرستنده و گیرنده رخ دهد. اما گستره این بافت اجتماعی تا کجاست؟ نظریه تحلیل حوزه‌ای یورلند با تأثیر از نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین متأخر به مرزبندی حوزه‌های کلامی می‌پردازد و حوزه‌های کلامی را حاصل تعامل میان حوزه ای می‌داند.

## رویکرد تحلیل حوزه

یورلند (Hjørland, 2004) روابط معنایی را [در نظام بازنمونی مانند اصطلاحنامه‌ها یا نظام‌های رده‌بندی] به دو دسته تقسیم می‌کند. این دو دسته که دیدگاه معنی‌شناسانه نظام را آشکار می‌سازد در تقابل با یکدیگر قرار دارند. در دیدگاه نخست روابط معنایی بر اصطلاح یا مفهوم پیشی<sup>۱</sup> دارد و به متن وابسته نیست. در حالی که در دیدگاه دوم، روابط معنایی مستقل از متن نیست، پس آیند و وابسته به گفتمان<sup>۲</sup> یا ادبیاتی ویژه<sup>۳</sup> می‌باشد.

یورلند و البرچسن<sup>۴</sup> (۱۳۸۱) در معرفی رویکرد تحلیل حوزه‌ای خود، که آن را رویکردی نوین در علم اطلاع‌رسانی می‌داند، جمع‌گرایی روش‌شناختی<sup>۵</sup> را در مقابل فردگرایی روش‌شناختی قرار می‌دهد. در رویکرد جمع‌گرایی که رویکرد تحلیل حوزه نیز در آن دسته قرار می‌گیرد، پدیده‌ها در بافت اجتماعی خود تحلیل و توصیف می‌شوند. رویکرد تحلیل حوزه بر این باور است که حوزه‌های کلامی در برگیرنده عامل‌هایی هستند که این عامل‌ها از جهان بینی، ساختارهای فردی دانش، گرایش‌ها، معیار ذهنی ربط، بستگی‌های خاص شناختی و دیگر موارد برخوردار است. به بیان دیگر میان ساختارهای حوزه‌ای و دانش فردی نوعی میانکنش<sup>۶</sup> و بین سطح فردی و اجتماعی نوعی تعامل<sup>۱</sup> وجود دارد.

<sup>۱</sup> Priory

<sup>۲</sup> Discourse

<sup>۳</sup> Specific literature

<sup>۴</sup> Alberchtsen

<sup>۵</sup> Methodological collectivism

<sup>۶</sup> Interplay

براساس معیار تحلیل حوزه‌ای، معنای یک واژه تنها از بافتی که واژه در آن ظاهر شده قابل استنباط است. معنای یک واژه - برای نمونه واژه طلا- تنها با تفسیر کلامی که این واژه در آن ظاهر شده است، قابل درک است. طلا حداقل یک معنای شیمیایی (فلزی سنگین که حل آن با اسیدها دشوار است، رسانا است و جز آن)، یک معنای اقتصادی (ذخیره و بعد اقتصادی مرسوم آن)، یک معنای تخیلی (مرتبط با ثروت، شادی، شبه پادشاهی و پرنسی) و معنی‌های دیگری نیز دارد. اینکه چه واژه‌های دیگری در یک اصطلاحنامه با طلا مرتبط خواهند بود، بستگی کامل به کارکردی دارد که یک اصطلاحنامه خاص در خدمت آن است. این که آیا مدرکی که با آن واژه مرتبط است و در یک الگوریتم بازیابی شده‌اند، با پرسش مطرح شده مرتبط هستند یا خیر کاملاً بستگی به این دارد که آیا آن واژه یک یا چند معنای ممکن دیگر نیز دارد یا خیر (یورلند و البرچسن ۱۳۸۱، ص ۳۸۹).

ساخت و توسعه هستی‌شناسی‌ها را می‌توان با رویکرد تحلیل حوزه به انجام رساند و مدیریت کرد. در این صورت معنی مشترک و تسهیم شده‌ای میان تولید کنندگان اطلاعاتی و کاربران نظام بازیابی اطلاعاتی به اشتراک گذاشته خواهد شد. معنی مشترک و تسهیم شده حاصل تحلیل بافتی است که واژه‌ها و مفهوم‌ها در آن استفاده می‌شوند. به نظر می‌رسد پیوندی میان پیش فرض‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی در هر یک از حوزه‌های دانش و ساخت و توسعه هستی‌شناسی‌ها در آن حوزه برقرار است.

## سخن پایانی

در این مقاله تلاش شد پیوندی میان نظریه‌های حوزه معنی‌شناسی با برخی از حوزه‌های پژوهشی و عملیاتی کتابداری و اطلاع‌رسانی برقرار گردد. در این راستا ابتدا معنی، در فرایند ارتباطی مورد بررسی قرار گرفت. نقش زبان به عنوان پدیده‌ای که پیوند دهنده انسان‌ها با یکدیگر است آشکار شد. بخشی از زبان به واسطه اشتراک انسان‌ها با یکدیگر به نوعی "معنی مشترک و عام" می‌انجامد و همین معنی مشترک و عام است که درک متقابل را امکان‌پذیر می‌سازد.

چنانچه نظام بازیابی اطلاعات را - در مفهوم گستره آن - نظامی بدانیم که تلاش می‌کند هم‌زمانی و هم‌معنایی میان فرستنده و گیرنده به مناسب‌ترین شیوه برقرار گردد، آنگاه واضح است که این نظام در هر شکل و اندازه‌ای که باشد تحت تأثیر نظریه‌های معنایی است. به ویژه در دو حوزه پژوهشی مرتبط با بازیابی اطلاعات یعنی بازنمون و ربط، این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آشکارتر است.

<sup>1</sup> Interaction

نظریه‌های معنایی مطابق با آنچه یورلند تقسیم‌بندی کرده است بر دو محور عینیت/ذهنیت‌گرایی و فرد/اجتماع‌محوری قابل بررسی‌اند. مطالعه نظریه‌های معنایی نشان می‌دهد که حرکتی از عناصر عینی به ذهنی و از فرد به اجتماع صورت گرفته است. اگر در ابتدا نظریه‌ها بر پایه ارجاع به جهان خارج شکل گرفته‌اند پس از مدتی ارجاع جای خودش را به تصویر ذهنی فرد داده است. سپس آن تصویر ذهنی را به سطح انتزاعی برده و مفهوم را جایگزینش کردند و هم اکنون سخن از مفهوم‌هایی است که به اشتراک گروهی در حوزه‌ای خاص رسیده باشد. تجلی این نوع از نگاه را می‌توان در ساخت و توسعه هستی‌شناسی‌ها نیز دنبال کرد.

در یک متن ارتباطی، معنی پیام ارسالی و دریافت شده فارغ از بافت ارسال و دریافت آن نیست. بنابراین در حرکتی موازی، حرکت نظریه‌های معنایی را به سمت کاربردشناسی شاهد هستیم به نحوی که عنصرهای بافت فرازبانی در درک و انتقال معنی جایگاه خویش را باز می‌یابند.

رویکرد تحلیل حوزه که در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی مطرح شده است، ترویج دهنده نوعی نگاه اجتماعی به مطالعه حوزه‌هاست. هر یک از حوزه‌ها از الگوهای ارتباطی متفاوت و زبان منحصر به فردی بهره مند است. گاه "هست"‌های یک حوزه از دانش به طور نمونه، با "هست"‌های حوزه‌های دیگر تفاوت‌های قابل توجهی دارد. این نظریه که عامل‌های غیرزبانی را به طور گسترده‌ای در درک معنی دخیل دانسته است می‌تواند تأثیر فراوانی در بازنمون و مطالعه ربط داشته باشد. همانطور که قادر است سایر موضوع‌های پژوهشی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

آگاهی از نظریه‌های معنایی در پیوند با مباحث مرتبط با رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی نه تنها به روشن شدن پیوند میان این دو حوزه پژوهشی می‌انجامد، که امکان تفکر پیرامون مشکلات واقعی و کندوکاو جهت یافتن پاسخ‌های احتمالی را تسهیل می‌کند. امید آن که این پیوند در نوشتار حاضر تا اندازه‌ای روشن شده باشد.

## کتابنامه

- چامسکی، نوام (۱۳۷۸). زبان و ذهن. (ترجمه کورش صفوی). تهران: هرمس.
- چامسکی، نوام (۱۳۷۹). زبان و اندیشه. (ترجمه کورش صفوی). تهران: هرمس.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۶). مبانی نشانه شناسی. (ترجمه مهدی پارسا). تهران: سوره مهر.
- حری، عباس (۱۳۸۳). زنجیره داوری ربط در فرایند انتقال اطلاعات. اطلاع شناسی، ۲(۱)، ۱۷۷-۱۹۳.
- خندان، محمد (۱۳۸۵). متافیزیک زبان در نمایه سازی. اطلاع شناسی، ۴(۱ و ۲)، ۹۳-۱۱۸.
- صفوی، کورش (۱۳۸۲). نگاهی به آرای فیلسوفان زبان در طرح نظریه‌های معنایی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)، ۴۶(۱۸۶)، ۸۳-۱۱۴.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگان زبان فارسی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲۲(۱)، ۲-۱۱.
- صفوی، کورش (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- فتاحی، رحمت‌الله (۱۳۸۳). تحلیل عوامل مؤثر بر نسبی بودن ربط در نظام‌های بازیابی اطلاعات. اطلاع شناسی، ۲(۱)، ۷-۲۲.
- مهرداد، جعفر، فلاحتی فومنی، محمدرضا (۱۳۸۴). معناشناسی و بازیابی اطلاعات. مشهد: کتابخانه رایانه‌ای.
- نشاط، نرگس (۱۳۸۵). نقش زبان در بازنمایی معنا. اطلاع شناسی، ۴(۱ و ۲)، ۱۱۹-۱۳۰.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵). ارتباطات از منظر گفتمان شناسی انتقادی. تهران: هرمس.
- یورلند، بیرگر (۱۳۸۱). بنیادهای فلسفی، نظری، و عملی علم کتابداری و اطلاع‌رسانی. (ترجمه عبدالحسین آذرنگ). در بهمن آبادی، علیرضا. مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱-۴۸.
- یورلند، بیرگر، البرچسن، هان (۱۳۸۱). به سوی افقی نوین در علم اطلاع‌رسانی: تحلیل حوزه‌ای. (ترجمه ناهید طباطبایی). در بهمن آبادی، علیرضا. مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۳۵۱-۴۲۴.
- Budd, J. M. (2004). Relevance: Language, semantics, philosophy. *Library Trend*, 52(3), 447-462.
- Hjørland, B. (2004). Theory of Knowledge Organization and the Feasibility of Universal Solutions. In *Proceedings of Eight International ISKO Conference*, July 13-16, 2004. London, England. Retrieved April 4, 2007 from <http://dlist.sir.arizona.edu/389/01/hjorlandisko8.pdf>.

- Hjørland, B. (1998). Information Retrieval, Text Composition, and Semantics. *Knowledge Organization*, 25(1-2), 16-31. Retrieved December 20, 2006 from Elsevier Database.
- Kempson, R. M. (1989). *Semantic theory*. New York: Cambridge University Press.
- Mancini, C. & Buckingham S., S. J. (2006). Modeling Discourse in Contested Domains: a Semiotic and Cognitive Framework. *Intelligent Journal of Human-Computer Studies*. 64, 1154-1171. Retrieved December 20, 2006 from Elsevier Database.
- Meaning (linguistics) (2008). *Wikipedia, the Free Encyclopedia*. Retrieved February 2, 2008 from [http://en.wikipedia.org/wiki/Meaning\\_\(linguistics\).htm](http://en.wikipedia.org/wiki/Meaning_(linguistics).htm).
- Pulido, J. R. G., et al. (2006). Ontology Languages for the Semantic Web: A Never Completely Updated Review. *Knowledge-Based Systems*, 19: 489-497. Retrieved May 5, 2007 from Elsevier Database.